

«شیدا» آغاز می شود. او کسی است که ترانه سرایی را به شکلی نوین زنده کرد و اعتبار و شأن تازه ای به آن بخشید. از ترانه های شیدا، اجراهای ماندگاری باقی مانده است. پس از شیدا باید از عارف قزوینی نام برد. مضمون سروده های عارف مسائل ملی و میهنی است. از او ۲۹ ترانه به یادگار مانده که بیشتر آن ها، بارها و بارها اجرا شده است.

امیر جاهد و ملک الشعرای بهار نیز از دیگر ترانه سرایان خوش ذوق این دوره هستند. ملک الشعرای بهار از نخستین شاعران بزرگ زمانه خود بود که به ترانه سرایی روی آورده و پایه ملودی آثار ماندگاری بر جای گذاشت که «مرغ سحر» معروف ترین آن هاست. با تأسیس رادیو در سال ۱۳۱۹ ترانه سرایی وارد مرحله جدیدی شد. رادیو به موسیقی و به ترانه نیاز داشت و برای تولید آن باید دست به کار می شد. کسانی که با این هدف قدم در راه گذاشتند افرادی کار بلد بودند. ترانه هایی که از رادیو پخش می شد به معنای مرسوم کلمه عامه پسند نبود؛ و تأثیر ترانه سرایی دوره قبل بر آن آشکار بود در کنار این نوع موسیقی، یک نوع موسیقی عامه پسند هم شکل گرفت و به تدریج رشد کرد. سینما عامل اصلی رشد این نوع از ترانه شد. اما آن چه در سینما ارائه می شد در بیشتر موارد، به معنای درست کلمه مبتذل و سخیف بود. در دوره سوم از سال ۱۳۵۰ به بعد جریان تازه ای در ترانه سرایی فارسی شکل گرفت که می توان آن را در مقایسه با جریان اول و دوم جریانی میانه نامید؛ چون ترانه فارسی در مرحله نخست به زبان شعر رسمی نزدیک بود و از همان عناصر زیباشناختی در شعر بهره می برد و در مرحله دوم زبان کوچه و بازار بر زبان ادبی غلبه کرد و به میان توده مردم راه یافت. مرحله سوم امکانات زبان عامیانه با زبان ادبی در هم آمیخت و شیوه ای بینابین به وجود آمد؛ چون این نوع ترانه هم از سادگی زبان محاوره بهره می برد و هم به زیبایی های کلام ادبی نظر داشت.

■ ترانه پس از انقلاب

پس از این دوره، از سال ۱۳۵۷ وارد مرحله تازه ای در ترانه سرایی فارسی می شویم. در این مرحله با تغییر شرایط فرهنگی و سیاسی رویکردها به ترانه هم متفاوت می شود، با این حال دو گروه عمده موسیقی سنتی که قبل از انقلاب شکل گرفته بود با جدیت به کار خود ادامه داد. این دو گروه یعنی گروه شیدا (به سرپرستی محمدرضا لطفی، تأسیس ۱۳۵۴) و گروه عارف (به سرپرستی حسین علیزاده، تأسیس ۱۳۵۵) پس از انقلاب، تا حد زیادی پاسخ گوی نیاز علاقه مندان به موسیقی بودند، اما همان گونه که از نام این دو گروه پیداست؛ آن ها کوشیدند سنت تصنیف سازی دوره اول را با خلاقیت های جدید احیا کنند.

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ موسیقی پاپ و اساساً ترانه سرایی تعطیل شد و آن چه را صدا و سیما پخش

می کرد؛ نوع خاصی از ترانه بود که به عنوان «ترانه های گل و بلبل» مشهور شده بود. چون این نوع موسیقی در تلویزیون همراه با نماهایی از چشمه سار ها و گل و سبزه پخش می شد. برای مثال «بهار را صدا بزن» نمونه برتر این نوع از ترانه ها به شمار می رفت.

محدودیت ها برای ترانه سرایان، باعث شد که موسیقی پاپ در داخل کشور وضعیت نامناسبی پیدا کند. در هر حال بدون تردید موسیقی پاپ طرفداران زیادی داشته و دارد و از سال ۱۳۷۶ که حال و هوای فرهنگی کشور دستخوش تغییر شد، موسیقی پاپ هم قدم در مرحله تازه ای گذاشت. با وجود گسست بیست ساله در این زمینه؛ همین که شرایط برای ظهور و رشد موسیقی پاپ در داخل کشور مهیا شد، با سرعت قابل توجهی رو به پیشرفت گذاشت؛ تا آن جا که اکنون موسیقی به اصطلاح «لس آنجلسی» گاه تحت تأثیر این نوع موسیقی قرار دارد. از این رو باید گفت موسیقی پاپ و ترانه سرایی اکنون وارد مرحله تازه ای شده است و جای آن دارد که این موقعیت تثبیت شود و با نقد و بررسی درست و شایسته به رشد و گسترش آن کمک کرد.

■ شعر و ترانه

شعر های زیادی چنان با موسیقی در آمیخته اند که ترانه شده اند و در عوض ترانه های زیادی هم چنان اوج گرفته اند و اعتلا یافته اند که لباس شعر به تن کرده اند. از این روتفکیک آن ها و بر شمردن و جوه تمایز آن ها آن قدر ها آسان نیست. مسئول دفتر ترانه و سرود حوزه هنری در باره همین پیوستگی ترانه و سرود به خراسان گفت: شعر و ترانه پیوستگی بنیادینی با هم دارند؛ چنان که موسیقی سنتی عمدتاً بر پایه اشعار کلاسیک شکل گرفته است. در این نوع موسیقی، یک آهنگساز بر روی شعر شاعران بزرگ ملودی گذاشته و در این فرآیند شعر تبدیل به ترانه شده است. نوع دیگر ترانه آن است که یک ملودی بی کلام وجود دارد و شاعر بر اساس آن ترانه ای می سراید. تصنیف های مشهور، بیشتر به این روش ساخته شده اند. نوع سوم هم آن است که شاعر، ترانه ای را می سراید و آهنگساز روی آن آهنگ می گذارد. ویژگی بیشتر این نوع ترانه این است که زبانی محاوره ای دارند یا حداقل این که زبان آن ها بسیار ساده است. سعید بیا بانی در باره تفاوت شعر و ترانه با اشاره به این که هر دو خاستگاه یکسانی دارند و نیازمند شاعرانگی هستند گفت: می توان گفت که شعر از ترانه خالص تر و ناب تر است؛ چون شعر به صورت خود آگاه و برای تلفیق با موسیقی نوشته می شود و شاعر در لحظه خلق آن به اجرای آن می اندیشد. در حالی که شعر با چنین نیتی نوشته نمی شود و به اصطلاح قائم به خود است. زیبایی ترانه به نحوه اجرا و به موسیقی بر می گردد؛ اما شعر بدون یاری موسیقی باید بتواند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد. عبدالجبار کاکایی که ترانه های زیادی از وی اجرا شده است

نظری تقریباً مشابه با بیا بانی در باره تفاوت شعر و ترانه دارد: ترانه از همان آغاز و از لحظه تولد دارای هدف و نیت خاصی است. ترانه کلامی است که می خواهد با موسیقی در آمیزد و با آن تلفیق شود. از این رو دارای شرایط ویژه ای است. از جمله این که در ترانه باید از کنار یکدیگر جمله به سادگی و به دور از پیچیدگی در کنار یکدیگر قرار بگیرند: یعنی تعقید و دشواری لفظی و معنایی نداشته باشد. حتی باید فاقد پیچیدگی تصویری باشد. تصویر سازی در ترانه با ظرافت و محتاطانه باید به کار گرفته شود نه این که در آن از دحامی از تصاویر باشد. کاکایی در ادامه به بعضی دیگر از تفاوت های شعر و ترانه اشاره کرد و گفت: نکته دیگر این است که ترانه سرا باید متوجه باشد که آن چه می خواهد بسراید چگونه می تواند با موسیقی همراه و همنشین شود. بنابراین، زمینه ها و انگیزه های شعر و ترانه متفاوت است. در ترانه می توان از امکانات شعر استفاده کرد، اما به میزان محدود و معین. برخی از دوستان شاعر فکرمی کنند هر اندازه از نیروی خیال و از تصاویر و آرایه های ادبی بیشتر بهره ببرند ترانه آن ها بهتر خواهد شد؛ یعنی با معیار شعر به سراغ ترانه می روند؛ اما غافل از این که این دوبه رغم شباهت ها، تفاوت ها و تمایز های آشکاری دارند. ممکن است عناصر به کار رفته شبیه باشند اما همسان و از یک جنس نیستند. گذشته از این ها ترانه سرا باید هوش موسیقایی داشته باشد. این خصلت به سراینده خیلی کمک می کند؛ به ویژه که دانش ادبی، با دانش موسیقایی متفاوت است. کاکایی با تأکید بر این که ترانه سرا هم باید در زمینه شعر و هم در زمینه موسیقی دارای استعداد و توانایی باشد گفت: دانش ادبی با دانش موسیقایی متفاوت است؛ با این حال گروهی که دارای دانش ادبی هستند و با شعر آشنایی کافی دارند روی کاغذ خود را خیلی موفق می دانند، چون می بینند آن چه خلق کرده اند از نظر ادبی خیلی قوی به نظر می رسد؛ اما نمی دانند که این «مخلوق» به کار موسیقی نمی آید و امکان تلفیق با آن را ندارد. گروهی دیگر هستند که دانش موسیقایی دارند اما دانش ادبی آن ها اندک است. این گروه هم فکر می کنند چون سروده آن ها با موسیقی قابلیت آمیختگی و تلفیق دارد پس در کار خود موفق اند. اما این گروه هم غافل اند که شعر آن ها از نظر ادبی دارای ایراد است؛ یا گاه پراز ایراد است. کسی که به ترانه آن ها گوش می دهد: آن ها را متهم به بی سواد و کم سواد می کند. بنابراین ترانه سرا هم باید هوش موسیقایی داشته باشد و هم هوش ادبی. هم بر زبان مسلط باشد و هم موسیقی به قدر کفایت بداند. در غیر این صورت کارش در جایی لنگ خواهد زد و ترانه اش اگر هم خوانده شود خیلی زود از یاد ها خواهد رفت.

■ شاعران ترانه سرا

اما چرا با وجود اهمیتی که ترانه سرایی دارد؛ شاعران